

در اینجا بحث حداقل پرداختی‌های دولت مطرح می‌شود که آقای دکتر درباره آن صحبت کردند. در لایحه‌ای که تنظیم و به دولت ارائه شد که همچنان در آنجا به عنوان فصل تأمین اجتماعی قانون مدیریت داخلی باقی مانده است، پیشگویی شد که اگر بعد از ۳۵ الی ۴۰ سال پولی از جانب کارفرما و کارگر در صندوق سرمایه‌گذاری وارد شد و صندوق به‌درستی آن را سرمایه‌گذاری کرد و ارزش آن پول را حفظ کرد، اما در زمان بازنشستگی باز از حداقل معیشت کمتر بود، دولت حق دخالت دارد و باید از محل یارانه‌ها به‌صورت حمایتی به مردم پول پرداخت کند. پس محل دخالت دولت در بحث‌های بیمه‌ای کاملاً مشخص است.



صندوق ذخیره فرهنگیان یک شکلی از این صندوق‌هاست. هشت هزار میلیارد پول دارد که ما اگر یک میلیون فرهنگی داشته باشیم و اگر همه چیز سر جای خود بود ما می‌توانستیم سالی به ۲۰۰ هزار نفر ۴۰ میلیون تومان وام دهیم که ندادیم درحالی‌که هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان پول صرف ساخته‌شدن پاساژ از جانب این صندوق شد و سه هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان هم به ۱۶ نفر وام دادند. پس در این کشور چرا باید صندوقی برای فرهنگیان درست کنیم که پول را از آدم دیگری بگیریم و پولشان غارت شود. صندوق بیمه روستاییان و ذخیره فرهنگیان که بعد از بروز این بحران‌ها به‌وجود آمدند به چنین روزی افتادند دیگر چه توقعی از بقیه صندوق‌ها داریم.



این بحث از زمان سازمان مدیریت و برنامه زمان جنگ بوده است و این الزامات بخش قابل‌ملاحظه‌اش مربوط به قانون اساسی کشورهاست؛ یعنی یک سری قوانین دائم و غیرقابل‌تغییر نیاز است که تضمین بدهد این پول قابل پرداخت است و با تغییر مدیریت از بین نمی‌رود. حساب انفرادی زمانی خوب است که نهاد پشتیبانی‌کننده آن موجود باشد که پای صندوق ایجاد شده جدید بایستد. تا وقتی که قوانین صحیح و پایدار برای صندوق‌ها وضع نشود، وضعیت صندوق‌ها بهبود پیدا نمی‌کند.



تضمین زمانی اتفاق می‌افتد که ما این سیاست‌های کلی را مورد تأیید رهبری بکنیم که مجلس نتواند آنها را تغییر دهد. در حال حاضر ما هیچ سیاست شفافی در این زمینه نداریم. مثلاً بگوییم از امروز به بعد هیچ ورودی‌ای به این صندوق‌ها نمی‌دهیم و در مرحله بعد، در صندوق‌های فعلی باید بر اساس مبانی پارامتریک اصلاحات ایجاد شود. این اصلاحات هم نباید شعاری باشد؛ به‌طوری‌که همه راضی باشند؛ بلکه این اصلاحات باید صندوق‌ها را به سمت پایداری ببرد و شفاف‌سازی ایجاد کند و هر نوع مصوبه‌ای که صندوق‌ها را ناپایدار می‌کند و موجبات ناامنی آنها در آینده را ایجاد می‌کند نباید به تأیید شورای نگهبان برسد. وقتی حداقل سابقه برای بازنشستگی، هرساله کاهش پیدا می‌کند و این امر مورد تأیید شورای نگهبان است و می‌گویند که صندوق این پول‌ها را از منابع خودش می‌دهد، عملاً به معنای نابودکردن این صندوق‌هاست. بحث‌های حمایتی که دولت انجام می‌دهد تماماً بحثشان از فعالیت‌های بیمه‌ای متفاوت است. فعالیت‌های حمایتی به این معناست که یک نفر هیچ چیز ندارد و دولت کمک می‌کند که او بتواند زندگی کند. آدمی که بیمه نبوده است و الان پیر و مریض یا یتیم یا سرپرست خانوار است، نیازمند خدمات حمایتی است که بحثش از مسائل مربوط به بیمه جداسست و به کمیته امداد مربوط است. اما اینجا شما دارید یک نظام بیمه پایه‌گذاری می‌کنید؛ یعنی من و شما با هم شریک می‌شویم و یک صندوق می‌گذاریم تا براساس قوانین نظام بیمه‌ای، آینده‌مان را تضمین کنیم، بیمه که نباید وابسته به قوانین حمایتی باشد. حال باید قوانین در صندوق‌ها وضع کنیم که این قوانین پایدار باشد؛ یعنی اساسی‌ترین اصل حاکم بر نظام‌های بیمه‌ای پایدار بودنشان است. وقتی یک صندوق ناپایدار است و فعالیت‌های حمایتی انجام می‌دهد دیگر نمی‌توان اسم آن را صندوق بیمه اجتماعی گذاشت.

#### طبق محاسبات بیمه‌ای، فردی که ۳۰

سال است به این صندوق‌ها بیمه پرداخت کرده است، تنها ۵۰۰ هزار تومان لیاقت دریافت حقوق ماهانه بازنشستگی را دارد. در چنین شرایطی در مردم عدم رضایت برای کم‌بودن حقوقشان به وجود می‌آید. با چنین مشکلی باید چه کار کرد؟

